

رقابت‌های محلی در بیهق: ریشه‌های سیاسی (سده‌های سوم تا هفتم هجری)^۱

مرتضی دانشیار^۲

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در قرون نخستین اسلامی ناحیه بیهق از توابع نیشابور بود. در اواخر قرن اول هجری هنگامی که شاهراه خراسان-عراق از مسیر کویر مرکزی ایران به بیهق-ری-عراق تغییر یافت، ناحیه بیهق از اهمیتی راهبردی برخوردار، و حفظ آن یکی از اولویت‌های حکام خراسان شد. در پی این تحول، بیهق عرصه شورش‌ها و منازعات داخلی گردید. مقاله حاضر به بررسی ریشه‌های این رقابت‌ها اختصاص دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست حاکمان خراسان در تغییر مکرر کرسی بیهق موجب رقابت و آشفتگی محلی در این ناحیه می‌شد.

کلیدواژه‌ها: بیهق، سبزوار، خسروجرد، رقابت‌های محلی، سیاست‌های غزنویان و سلجوقیان.

۱. تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۱۲؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۸.

۲. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «تحولات مذهبی در بیهق (قرون سوم تا هفتم هجری)» به راهنمایی دکتر محمد علی کاظم بیگی است.

۳. پست الکترونیک: mmirchooli@ut.ac.ir

مقدمه

در شمال فلات ایران و غرب خراسان بزرگ، شاهراه تاریخی موسوم به جاده ابریشم در مسیر خود به سوی غرب در نیشابور از ناحیه‌ای در دامنه‌های جبال البرز (بینالود) عبور می‌کرد که در قرون نخستین اسلامی بیهق نام داشت. این ناحیه به مجموعه روستاهایی اطلاق می‌شد که در غربی‌ترین ناحیه خراسان بزرگ قرار داشتند.^۱ حدّ غربی آن دهکده‌های خوار و طابران در مرز قومس و حدّ شرقی آن روستای سنقریدر (سنگ کلیدر امروزی) و آمن‌آباد در مرز نیشابور بود. عرض ناحیه بیهق از ده سیه در مرز طَرِیْثِث^۲ (ترشیز) تا نوّده در شمال ناحیه مذکور و در مرز منطقه جوین^۳ را در بر می‌گرفت.^۴ اهمیت این منطقه در قرون میانه به سبب قرار گرفتن آن بر مسیر دو شاهراه غربی- شرقی و شمالی - جنوبی است که اولی خراسان بزرگ را به ری متصل می‌کرد^۵ و دومی راه مواصلاتی ولایات جنوبی ایران به خراسان و جرجان بود. این راه در چند فرسنگی شمال ترشیز به دو شاخه تقسیم می‌شد. شاخه‌ای به سمت نیشابور امتداد می‌یافت و شاخه دیگر به سمت سبزوار (یکی از مهم‌ترین آبادی‌های بیهق) انحراف یافته و در شمال بیهق به ولایت جوین می‌رسید.^۶

بیهق پس از اسلام زمانی اهمیت یافت که مسیر ارتباطی خراسان با عراق تغییر کرد. از سقوط ساسانیان تا آغاز دوران حکومت قتیبة بن مسلم باهلی بر خراسان (۹۶-۸۵هـ)

۱. سمعانی، ۴۱۲/۲؛ یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ۱/۵۲۷؛ ابن خلکان، ۷۶/۱.

۲. طریثث ناحیه‌ای با روستاهای فراوان، از اعمال نیشابور است. نام قصبه این ولایت نیز طریثث است (یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ۴/۳۳).

۳. ولایتی بزرگ در مسیر راه کاروان‌رو ما بین نیشابور و بسطام که مرکز آن آزادوار اولین آبادی جوین از سمت قومس بود. جوین معرب واژه گویان است. یاقوت حموی، ۲/۱۹۳؛ قس: مقدسی، ۳۰۰.

۴. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۳۴.

۵. لسترنج، ۴۵۷.

۶. ابن حوقل؛ ۴۲۷/۲؛ مقدسی، ۳۵۲. شاهراه شمالی- جنوبی، جاده‌ای بود که ولایات جنوبی ایران را به خراسان و جرجان متصل می‌کرد. در آثار جغرافیایی تنها شاخه ترشیز- نیشابور توصیف شده است (همانجا)، لیکن تاریخ بیهقی علی بن زید بیهقی (تاریخ بیهق، ۱۰۸، ۴۶-۴۵) به حمله خوارج و کوفج به منطقه، مسیر جاده (شاخه) ترشیز - سبزوار نیز اشارات گذرایی شده است. امروزه اتوبان کاشمر- سبزوار بر مسیر همین جاده احداث شده است.

ارتباط کرسی خراسان، مرو، با عراق و شام از طریق کرمان- فارس برقرار می‌شد؛^۱ در نتیجه بیهق از منظر راهبردی جایگاه چندان مهمی نداشت. اما این شرایط پایدار نماند. آغاز حکومت قتیبه بر خراسان با تغییر مسیر ارتباطی مرو به عراق همراه شد که مسیر جدید خراسان را از طریق بیهق- ری به عراق و شام متصل می‌کرد. از این پس حفظ امنیت این شاهراه تدابیر نظامی و سیاسی جدید حکومت‌های خراسان را در قبال بیهق در پی داشت تا مسیر اخیر از تهاجم صول^۲ جرجان و شورش‌های احتمالی اهالی منطقه حفظ شود.^۳

سیاست والیان خراسان برای حفظ امنیت شاهراه مذکور، تبعات ویژه‌ای برای بیهق به همراه داشت. اشارات موجز منابع حاکی از تغییر مکرر کرسی و شورش‌ها و منازعات محلی در ناحیه بیهق از اواخر قرن دوم تا نیمه دوم قرن ششم است. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر سیاست حاکمان خراسان در تغییر کرسی بیهق (متغیر مستقل) بر تحولات و رقابت‌های محلی ناحیه مذکور (متغیر وابسته) اختصاص دارد.

افول سبزوار و بر آمدن خسروجرد

تغییر مسیر شاهراه خراسان- عراق سرآغاز تحولاتی در بیهق گشت که نخستین پیامد آن پدید آمدن آبادی‌هایی در منطقه مذکور و در امتداد این شاهراه مهم بود. این موضوع نیز به نوبه خود موجب اسکان جمعیتی عرب در این منطقه گردید که ساکنان این روستاهای تازه‌ساخت را تشکیل می‌دادند. علاوه بر نام‌های عربی این آبادی‌ها، قرار گرفتن آنها در میانه دشت و قسمت بیابانی منطقه، احتمال سکونت اعراب را که خوی بیابانی داشتند، در این روستاها تقویت می‌کند.^۴ از جمله این آبادی‌ها، اسدآباد بود که به دستور اسد بن عبدالله قسری، حاکم وقت

۱. M. Shaban, 17؛ همچنین مقایسه کنید با دو پاورقی بعدی. مقر فرماندهی مسلمانان در آغاز فتح خراسان، نیشابور بود اما با فتح نواحی شرقی خراسان، مرو کرسی ایالت گشت. این وضع در سراسر عهد امویان جز در دوره کوتاهی در خلال دوران حاکمیت اسد بن عبدالله قسری (حک. ۱۲۰-۱۰۸ ق) که بلخ را مقر خویش قرار داد، برقرار بود (Idem, 23-4, 108, 128).

۲. صول نام حاکم ترکانی است که در اواخر دوران ساسانی بر جرجان سیطره یافته و پس از فتح ایران به دست مسلمانان جنگ‌های متعددی بین طرفین صورت گرفت (نک: قدامه بن جعفر، ۱۹۵؛ طبری، ۴/ ۲۷۱، ۱۵۲؛ ۶/ ۳۸-۸۳۶؛ ابوریحان بیرونی، ۱۰۱؛ مارکوارت، ۱۸۸، ۴۸-۱۴۷).

۳. طبری ۴/ ۲۷۱؛ ۶/ ۳۸-۵۳۵؛ قس: گردیزی، ۱۷۰؛ ابن اثیر، ۳/ ۱۱۱؛ ۵/ ۳۰.

۴. در مورد نمونه مشابه این عمل اعراب رجوع کنید به مقدمه باستانی پاریزی بر تاریخ کرمان، یج.

خراسان، در ۱۲۰هـ ساخته شد.^۱ دیگر روستاها احمدآباد، معاذآباد، عبداللهآباد، صلاحآباد، علیآباد، حارثآباد، یحییآباد و اسحاقآباد نام داشتند. این آبادی‌ها پیش از دوره حکومت عبدالله بن طاهر بر خراسان (حک ۲۱۵-۲۳۰هـ) ساخته شده بود.^۲ از جمله خاندان‌های عرب منطقه نیز می‌توان به مُهَلَبیان، حاکمیان، عزیزیان، عنبریان و حاتمیان اشاره کرد.^۳ اسکان این خاندان‌ها در بیهق عامل قومیتی جدیدی را به منطقه وارد کرد که از تأثیر احتمالی آن در منازعات محلی آینده اهالی بیهق اطلاعی در دست نیست.

بر اساس قراین، تا اواخر قرن دوم هجری، محل استقرار حاکم و کرسی منطقه‌ی مذکور سبزواری بود.^۴ شهری که خاستگاه قیام یحیی بن زید شد (۱۲۵هـ).^۵ پس از آن، این مرکزیت ممکن بود حساسیت بیشتر حاکمان خراسان را در قبال اهمیت سیاسی ناحیه بیهق به‌ویژه شهر سبزواری (کرسی وقت بیهق) برانگیزد. لیکن تحرکات خوارج در شرق ایران که قتل عام ذکور و تخریب سبزواری را بدنبال داشت، به اهمیت این شهر پایان داد (حدود ۱۹۰هـ). هجوم خوارج به سرکردگی حمزه آذرک به سبزواری، به قیمت جان جمله مردان بالغ و کودکان ذکور تمام شد. تعداد کشته‌شدگان این حمله بیش از ۳۰ هزار تن تخمین زده شده است که این رقم حتی با در نظر آوردن امکان بزرگ‌نمایی احتمالی، بر کثرت مقتولان دلالت دارد.^۶ عکس‌العمل حاکمان

۱. یاقوت، معجم‌البلدان، ۱/۱۷۶؛ قس: همو، المشترك وضعاً و المقتروق صقلاً، ۲۲؛ سمعانی، ۱/۲۱۳؛ قس: علی بن

زید بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۳۴، ۴۱.

۲. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۹-۳۴.

۳. همو، ۸۲ به بعد.

۴. از جمله‌ی این قرائن می‌توان به چند نمونه‌ی زیر اشاره کرد: سبزواری که تنها گزارش مربوط به فتوحات اسلامی در بیهق مربوط به آن است، تا پایان قرن دوم دارای کهن دژ و حصار بود؛ همچنین اگر آمار تقریبی علی بن زید بیهقی (تاریخ بیهق، ۴۷، ۲۶۷) را در گزارش از کشتار خوارج در سبزواری بپذیریم، تنها جمعیت ذکور شهر بیش از سی هزار نفر بوده است (حدود ۱۹۰ق). افزون بر این در اشاره منابع به وقایع قبل از قرن سوم، از آبادی‌های منطقه تنها نام سبزواری مذکور است؛ علی بن زید بیهقی (تاریخ بیهق، ۴۶) به ورود یحیی بن زید به سبزواری و به گذشتن نصر بن سیار از آن (تاریخ بیهق، ۲۷) اشاره کرده است (قس: طبری، ۷/۲۲۹، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۳۳۲، ابن اثیر، ۵/۷۱-۲۷۰).

۵. در مورد حضور یحیی بن زید در سبزواری، نک. علی بن زید بیهقی، ۴۶؛ همو، لباب‌الانساب، ۳۲۸.

۶. همو تاریخ بیهق، ۲۶۷، ۲۲۷، ۴۵؛ قس: گردیزی، ۲۰۲. بنا بر تصریح علی بن زید بیهقی (همانجا)، خوارج تنها ذکور را می‌کشتند. همو (تاریخ بیهق، ۲۶۷، ۴۴) تاریخ این تاخت و تاز حمزه را جمادی الآخر سال ۲۱۳ ق. دانسته است، ولی مؤلف گمنام تاریخ سیستان (۱۸۰) دقیقاً همین تاریخ را زمان مرگ حمزه ضبط کرده است (باسورث، تاریخ سیستان، ۲۰۰؛ قس: مفتخری، ۸۱-۱۷۹)؛ بر این اساس زمان این تاخت و تاز به دوران اوج تحرکات ایشان

در قبال تخریب سبزوار، انتقال کرسی به روستایی در فاصله یک فرسنگی سبزوار موسوم به خسروجرد بود.^۱ این در حالی بود که سبزوار به سبب واقع بودن در ملتقای دو شاهراه غربی - شرقی و جنوبی - شمالی^۲ و همچنین دارا بودن بیشترین منابع آب منطقه، استعداد بازسازی زودهنگام را داشت.^۳ با این وضع تغییر جایگاه کرسی نمی‌توانست تبعات محلی نداشته باشد؛ به احتمال فراوان اختلاف اهالی سبزوار و خسروجرد در سال‌های بعد پیامد همین تغییر بود.^۴

در روزگار طاهریان، هنگامی که عبدالله بن طاهر (حک ۲۱۵-۲۳۰هـ) کرسی خراسان را از مرو به نیشابور انتقال داد، زمینه توسعه نیشابور و توابع آن فراهم آمد.^۵ توضیح آن که مرکزیت نیشابور برای بیهق با مزایایی همراه بود. استقرار والی خراسان در نیشابور برای منطقه آبادانی و امنیت و برای نیشابور توسعه شهری، اقتصادی و علمی - فرهنگی به بار آورد. این توسعه برای بیهق به عنوان تولیدکننده مواد کشاورزی^۶ و نیز به عنوان مسیر دو شاهراه تجاری شرقی - غربی و شمالی - جنوبی نمی‌توانست رونق به بار نیاورد، به‌ویژه آن که عبدالله بن طاهر به رفع اختلافات اراضی کشاورزان و نیز سازماندهی قوانین مربوط به قنوات و تقسیم آب اهتمام داشت.^۷ این موضوع فرصت بازسازی سبزوار را نیز فراهم می‌آورد؛ لیکن در عصر طاهریان خسروجرد همچنان کرسی بیهق باقی ماند و مرکزیت در آن تثبیت گشت.^۸

- در اواخر دوران حکمرانی علی بن عیسی بن ماهان (حک. ۹۱-۱۸۰ق) بر خراسان برمی‌گردد که درگیری همزمان حاکم خراسان با رافع بن لیث به خوارج اجازه می‌داد با فراغ بال بیشتری به حملات خود ادامه دهند.
۱. عدم مسجد جامع در سبزوار (پس از تخریب آن به دست خوارج تا نیمه‌ی دوم قرن سوم) و سفر اهالی آن به خسروجرد به منظور شرکت در نمازهای جمعه و اعیاد مؤید این موضوع است (نک: بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی، ۲۷۱، ۴۹). افزون بر این این رسته (ص ۱۷۱) نیز در اواخر قرن سوم، از خسروجرد به عنوان کرسی بیهق نام برده است.
 ۲. در مورد موقعیت جغرافیایی سبزوار، خسروجرد و مسیر شاهراه‌ها نک: نقشه ضمیمه‌ی مقاله.
 ۳. قریب به سیزده کاریز در داخل شهر سبزوار جریان داشت. افزون بر این در حد فاصل آن و خسروجرد، به فاصله یک فرسنگ - در غرب سبزوار - ده کاریز دیگر نیز حفر شده بود (بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی، ۲۷۷، ۳۵).
 ۴. همو، ۷۱-۲۷۰، ۴۹.
 ۵. در مورد انتقال پایتخت؛ نک: حمزه بن اصفهانی، ۱۴۶-۱۴۵. تا قبل از آن پایتخت طاهریان مرو و گاهی بلخ بود (زرین کوب، ۵۰۸). در مورد تأثیر انتقال پایتخت؛ نک: بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی، ص ۳۵.
 ۶. نک: بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی، ۸۱-۲۷۷.
 ۷. گردیزی، ۲۰۳؛ یعقوبی، *البلدان*، ۱۴۳، ۹۶؛ زرین کوب ۵۰۹؛ باسورث، «طاهریان و صفاریان»، ۹۳.
 ۸. عدم شورش اهالی خسروجرد پس از زوال طاهریان، فقدان دلیلی بر تغییر کرسی منطقه و نیز تصریح ابن رسته (۱۷۱) بر مرکزیت خسروجرد در اواخر قرن سوم هجری مؤید این موضوع است.

سقوط حکومت طاهریان به دست صفاریان و پس از آن شورش مدعیان حکومت، احمد بن عبدالله خجستانی و سپس رافع بن هرثمه بادغیسی برضد صفاریان،^۱ به ساکنان سبزوار فرصت داد که با حمایت از این مدعیان حکومت در جهت بازیافتن موقعیت پیشین شهر خویش بکوشند. از همین روی هسته اولیه نیروهای خجستانی را اهالی بیهق (به احتمال فراوان اهالی آبادی سبزوار) تشکیل می‌دادند.^۲ تداوم درگیری او با عمرو بن لیث صفاری موجب دست به دست شدن نیشابور و توابع آن میان این دو رقیب شد که چیزی جز پریشانی اوضاع نیشابور و کشته شدن عده زیادی از علما را به دنبال نداشت. لیکن برخلاف اوضاع نیشابور که ساکنان آن به عمرو بن لیث تمایل داشتند،^۳ تحولات اخیر علی‌رغم همه خساراتش، برای بیهق به‌ویژه سبزوار که پناهگاه خجستانی شده بود، نتایج سازنده‌ای به همراه داشت. به دستور او مسجد جامع سبزوار که در حمله خوارج ویران شده بود، بعد از قریب به نیم قرن از نو ساخته شد. این خود گامی برای اعاده مرکزیت ناحیه به سبزوار بود. لیکن پیش از حصول نتیجه خجستانی کشته شد (۲۶۸هـ).^۴

کشته شدن خجستانی نیز نتوانست آرامش بیهق را اعاده کند. یکی از یارانش موسوم به رافع بن هرثمه بادغیسی که گویا همانند او از سالوکان و راهزنان خراسان و از یاران محمد بن طاهر بود، جانشین وی شد.^۵ اینک زدو خورد عمرو بن لیث با رافع بود که همانند دوران خجستانی، استیلا بر نیشابور را هدف اصلی خود داشت. سرانجام این کشمکش کشته شدن رافع در نبرد با عمرو بن لیث بود (۲۸۳هـ). در این رویارویی که در سبزوار اتفاق افتاد، بسیاری از مردمان به خاک و خون کشیده شدند.^۶ در همین جنگ و ستیزها، یکی از امیران محلی بیهق از خاندان زیادیان و از اهالی سبزوار، به دست عمرو بن لیث کشته شد که خود بر همدلی

۱. زرین کوب، ۵۴۳-۵۴۱، ۵۳۱؛ باسورث، "طاهریان و صفاریان"، ۱۰۷، ۱۰۳؛ اکبری، ۲۳۶، ۲۴۰.

۲. نظامی عروضی، ۴۳، همچنین ادامه مقاله.

۳. تاریخ سیستان، ۲۳۸-۲۳۶؛ بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۶۸، قس گردیزی، ۲۰۹؛ ابن اثیر، ۳۰۱-۳۰۰؛ ۳۰۰؛ زرین کوب ۵۳۳، ۵۴۱؛ اشپولر، ۱۳۰-۱۲۸.

۴. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۲۷۱، ۵۰؛ زرین کوب، ۵۴۱.

۵. تاریخ سیستان، ۲۳۹؛ عوفی، جوامع الحکایات، جزء اول از قسم سوم، ۳۲۵-۳۱۶؛ زرین کوب، ۵۴۳-۵۴۱؛ باسورث، "طاهریان و صفاریان"، ۱۰۳؛ اکبری، ۲۴۰.

۶. تاریخ سیستان، ۲۵۹-۱۴۸؛ قس: گردیزی، ۲۱۱؛ ابن اثیر، ۴۸۳/۷.

طبقات بالاتر سبزووار با رافع دلالت دارد. از جمله شواهد دیگر برای مخالفت اهل بیهق با عمرو بن لیث، شاعری بود که عمرولیث و وزیرش را هجا گفت و بدین سبب کشته شد.^۱ برخلاف اهالی سبزووار که مشی جدا از نیشابوریان اتخاذ کرده بودند، ظاهراً اهالی خسروجرد، کرسی وقت بیهق، موضعی بی‌طرف گرفته، سکون و انتظار خویش را تا پایان غائله حفظ کردند. این به مفهوم همراهی ساکنان خسروجرد با مشی سیاسی اهالی نیشابور و نیز آسیب کمتر آبادی آنان در نزاع‌های مذکور است. لیکن تلاش اهالی سبزووار جهت بازافتن جایگاه از دست رفته شهر (بعد از کشتار خوارج) که در صورت پیروزی خجستانی یا رافع، امید تحقق آن می‌رفت، با شکست مواجه شد و حتی شهرشان متحمل خساراتی جدید نیز گشت. به هررو، منازعه خجستانی و سپس رافع با عمرو بن لیث با رقابت‌های محلی اهل بیهق و نیشابوریان همراه بود و زمینه علنی شدن آن را فراهم آورد.

چندی بعد، سامانیان با فروشکستن عمروبن لیث صفاری بر سراسر خراسان، دست یافتند (۲۸۸هـ). حاکمیت سامانیان (حک ۲۸۸-۳۸۹هـ) برای خراسان و بیهق تحولات جدیدی به همراه داشت. از منظر سیاسی، انتخاب بخارا به عنوان پایتخت امرای سامانی، جایگاه نیشابور را به کرسی ایالت خراسان تنزل داد که در تشکیلات اداری سامانیان محل استقرار سپهسالار ایشان بود.^۲ احتمالاً چنین تنزلی نمی‌توانست برای بیهق که تحت‌الشعاع شدید نیشابور قرار گرفته بود، ناخوشایند باشد. به هر ترتیب، چیرگی سامانیان بر بیهق آرامشی برای این منطقه به ارمغان آورد که تا دوران نوح بن نصر (حک ۳۴۳-۳۳۱هـ) تداوم داشت.^۳ لیکن در دوره امیر نوح ابن نصر شدت عمل حاکم منطقه، ابوسعیدک نام، که از نزدیکان امیر سامانی بود، موجب شورش اهالی و در نهایت کشته شدن والی به دست ایشان شد.^۴ بعد از این واقعه آرامش به

۱. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۴۸-۱۴۷، ۶۷.

۲. فرای، تاریخ بخارا، ۷-۶۶؛ ناجی، ۱۲۹، ۱۰۳، ۶۱، ۵۶.

۳. هر چند که از عصر امیر نصر بن احمد (حک. ۳۳۱-۳۰۱ ق) سرکشی سپهسالارانی چون حسین بن علی مرورودی (د. سال‌های آغازین قرن چهارم هجری)، احمد بن سهل (د. ۳۰۹ ق) ابوعلی چغانی (د. ۳۴۴ ق)، موجبات اغتشاش در نیشابور را فراهم می‌آورد، لیکن از آنجا که صحنه‌ی برخورد با لشکریان سامانی به دور از نواحی مجاور بیهق، غالباً در نواحی شرقی و شمالی خراسان بود، از لحاظ خسارات مستقیم جنگی نمی‌توانست متضمن پیامدی محسوس برای بیهق باشد (همانجا)، عدم اشاره منابع نیز به حوادث بیهق در این ادوار، می‌تواند مؤید آرامش سیاسی آن باشد.

۴. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۲۷۲.

بیهق بازگشت. ظاهراً سبب این آرامش را باید در سیاست سپهسالار خراسان ابوسعید بکر بن مالک (۳۴۷هـ) جستجو کرد که در خسروجرد املاکی داشت؛ همین موضوع موجب توجه ویژه او به ناحیه بیهق گشت. این امر هنگامی آشکار می‌شود که مدتی ابوسعید بکر در خسروجرد اقامت گزید و قصد داشت با آبادان کردن خسروجرد، آن را به یک شهر تبدیل کند که با مرگ وزیرش محمد بن عبدالرحیم (۳۴۴هـ) به نیشابور بازگشت (۳۴۴هـ). طرح ابوسعید بکر برای تبدیل خسروجرد به یک شهر بزودی تحت‌الشعاع منازعه او با سپهسالار معزول، ابوعلی چغانی (۳۴۴هـ)، قرار گرفت که از حمایت رکن‌الدوله بویه (حک ۳۳۵-۳۶۶هـ) برخوردار بود. سرانجام با قتل ابوسعید به دستور امیر سامانی در ۳۴۷هـ طرح او نافرجام ماند.^۱ در سال‌های بعد، اقطاع بیهق از سوی ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجوری به سالار بن شیردل^۲ (۳۵۸هـ) که به بوالهوسی و بدسیرتی شهرت داشت، بار دیگر نارضایی اهالی را برانگیخت. لیکن قتل سالار در مصاف با بیستون بن وشمگیر^۳ (۳۶۶هـ) مانع از عکس‌العمل مردم منطقه به اقطاع‌داری او گردید.^۴

تا این دوره والیان سامانی بیهق غیربومی و یا دست‌کم غیر از اهالی دو آبادی مهم منطقه - خسروجرد و سبزوار- بودند، اما وقوع حوادث اخیر موجب تغییر سیاست سامانیان در منطقه شد. ظاهراً بعد از قتل سالار بن شیردل، خاندانی سبزواری موسوم به زیادیان حاکمیت بیهق را به دست گرفتند که بالطبع با منطقه و مسائل آن آشناتر بودند.^۵ از سوی دیگر گویا با حفظ مرکزیت بیهق در خسروجرد که با اهالی سبزوار رقابتی دیرینه داشت، توازن نیروهای محلی نیز

۱. همو، ۱۳۴؛ قس: گردیزی ۳۳-۲۳۱.

۲. وی که ظاهراً از دیلمیان بود در ابتدای کار خویش به خدمت بویهیان درآمد. اما در حدود سال ۳۵۶ هجری به ابوالحسن سیمجوری پیوست (گردیزی، ۲۳۷). علی بن زید بیهقی (۱۳۳) نام این شخص را «شیرذیل» ضبط کرده است که ظاهراً از اشتباهات نساخ می‌باشد و با توجه به اثر گردیزی (۲۳۷) اصلاح گشت.

۳. علی بن زید بیهقی (تاریخ بیهق، ۱۳۴) عنوان وی را نیز «بیستون بن شیرزاد» ضبط می‌کند اما با مقایسه با اثر گردیزی (۲۳۷) پی‌می‌بریم که فرد مورد نظر بیهقی "بیستون بن وشمگیر" بوده است. بیستون بن وشمگیر سومین امیر زیاری (حک. ۳۶۶-۳۵۷ هـ) است که بعد از مرگ پدر بر تخت حکومت زیاریان نشست (عماری، ۱۳/۲۰-۲۳).

۴. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۳۴-۱۳۳.

۵. زیادیان، خاندانی کهن و اصیل، از اهالی سبزوار بودند. این خاندان در دولت سامانیان صاحب مناصب مهم نظامی - سیاسی بودند که سبب آن را ظاهراً باید در مقابله این خاندان صفاریان جستجو کرد (همو، ۳۰-۱۲۹، ۶۷؛ قس: ابوالفضل بیهقی، ۱/۱۷۲).

در این منطقه حفظ می‌شد. خاندان زیادی با وجود استقرار در خسروجرد به موطن خود، سبزوآر نیز توجه داشتند؛ نمونه این توجه تعمیر مسجد جامع سبزوآر به دست ایشان است.^۱ به هر ترتیب، این سیاست آرامش بیهق را تا پایان حکومت سامانیان به همراه داشت.

سیاست‌های غزنویان و سلجوقیان در بیهق: تشدید منازعات محلی

سقوط سامانیان و برآمدن حکومت غزنویان، بیهق را با تحولات جدیدی مواجه کرد که ثمره آن بروز دوباره اختلافات محلی بود. تمایل بیهقی‌ها به تداوم حکومت سامانی، سلطان محمود غزنوی را وادار به تدابیر سیاست‌های متفاوت از گذشته می‌کرد. توضیح آن که ابوالبراهیم اسماعیل سامانی ملقب به منتصر (مق: ۳۹۵هـ) با گریز از بند ایلک‌خان در پی احیای حکومت سامانیان برآمده بود (۳۹۰هـ)؛ وی موفق شده بود چند شهر خراسان از جمله نیشابور و توابع آن را نیز از چنگ سلطان محمود درآورد.^۲ در این میان، اهالی بیهق به‌رغم پیوستن ابوالفضل زیاد، والی منطقه، به یاران محمود غزنوی، دل با ابوالبراهیم اسماعیل سامانی داشتند، و از همین رو در مواقع عبور مکرر و حتی استقرار لشکر او در بیهق، هیچ مزاحمتی از سوی بیهقیان برای ایشان ایجاد نشد. بی‌عنایتی سلطان محمود به بیهق در سال‌های بعد می‌تواند مؤید همین سوابق گرایش اهالی به سامانیان باشد.^۳ حکومت غزنوی پس از پیروزی بر سامانیان، گویا با پیش گرفتن سیاست عدم تمرکز قدرت در بیهق، کرسی منطقه را از خسروجرد به چشم^۴، روستایی در پایین دشت بیهق و به دور از شاهراه خراسان، منتقل کرد.^۵ چشم نه شرایط سوق الجیشی سبزوآر و خسروجرد را داشت و نه از نظر منابع آب هم‌پایه این آبادی‌ها بود، لیکن از این پس رقیب دوم خسروجرد و سبزوآر به حساب می‌آمد.

۱. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۳۰-۱۲۹، ۵۰.

۲. عتی، ۱۹۸-۱۸۵؛ گردیزی، ۲۵۴-۵۵، ۲۵۰-۵۱؛ قس: علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ۷۰؛ برای توضیحات تکمیلی، نک: فرای، ۷-۲۰۵؛ باسورث، تاریخ غزنویان، ۴۴-۴۵، ۲۷؛ ناجی، ۹۵-۹۰.

۳. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۱۳۰، ۷۱-۷۰.

۴. نام این آبادی در تاریخ بیهق بدون اعراب چشم ضبط شده است (بیهقی، علی بن زید، ۱۹۷، ۱۶۳، ۹۳، ۳۸، ۲۷۶). اما یاقوت (معجم البلدان، ۱۴۱/۲). آن را جُشَم ضبط می‌کند. قابل توجه آن که جُشَم نام جد تیره‌هایی از قبایل تغلب، بنو همدان، خزرج و هوازن بود. با وجود این مشخص نیست که نام این آبادی معرب کلمه‌ای پارسی است و یا ارتباطی بین نامگذاری آن با قبایل عرب وجود دارد. امروزه این روستا به چشم و چشم معروف است.

۵. همو، ۱۹۷، ۹۳-۹۰. برای موقعیت جغرافیایی چشم نک: نقشه ضمیمه مقاله.

افزون بر این، سیاست حکومت غزنوی منجر به برکناری خاندان متنفذ زیادی از عرصه امارت ناحیه گشت. خاندان زیادی که سابقه ریاست آنان در بیهق دست‌کم به ادوار طاهریان می‌رسد، در دوران سامانیان مدت‌ها ریاست بیهق را در دست داشتند. آخرین والی سامانی بر بیهق ابوالفضل زیاد (۳۹۱د هـ) بود که در سال‌های آغازین حکومت غزنویان هم‌چنان این سمت را در دست داشت. اما با مرگ وی، یکی از اعیان بیهق موسوم به خواجه ابوالحسن جشمی به جانشینی او برگزیده شد.^۱ بی‌تردید نتیجه این سیاست غزنویان تضعیف فعالیت سیاسی اهالی بیهق بود که هم‌زمان مرکزیت بیهق را از خسروجرد و ریاست منطقه را از سبزواری‌ها گرفت. ناخرسندی اهالی سبزواری و خسروجرد از سیاست‌های سلطان محمود منجر به نزدیکی و همکاری طرفین نگشت، لیکن سکون رقابت‌های محلی دو آبادی را مدتی تداوم بخشید. علاوه بر این، دولت غزنه برای حصول اطمینان از جانب بیهق به تغییراتی دیگر در اداره آن دست یازید. حق انتصاب حاکم مزینان و آبادی‌های توابع آن از حاکم بیهق گرفته شد و به والی خراسان محول گشت.^۲

این تغییرات تضعیف موقت فعالیت‌های سیاسی اهالی را به همراه داشت. اما به‌زودی عکس العمل بیهقی‌ها به این تغییرات آشکار شد. محتملاً جذب و اسکان علویان مهاجر نیشابور در سبزواری عکس‌العملی از سوی اهل این شهر به سیاست‌های سلطان بود. توضیح این که با تسلط سلطان محمود غزنوی بر نیشابور، این شهر نیز از تحولات ناشی از سیاست‌های غزنویان مصون نماند. از جمله این تغییرات انتقال منصب نقابت از علویان زیادی حسینی به علویان حسنی شهر بود (حدود ۳۹۵ هـ). هر چند که ظاهراً دعوایی خانوادگی بین علویان در انتقال منصب بی‌تأثیر نبود، لیکن بی‌شک، این موضوع متأثر از سیاست‌های سلطان بود. زیرا علویان زیادی که ارج و قدرتی در عهد سامانی داشتند، افرادی از آنان از دربار مقرر می‌کردند.^۳ این موضوع در گیرودار جنگ سلطان محمود با ابوابراهیم اسماعیل سامانی می‌توانست سلطان را به برکناری علویان زیادی مصمم کند، به‌ویژه این که ظاهراً آل زیاده مذهب امامیه داشتند؛ اما

۱. همو، ۱۳۱، ۹۰، ۶۷.

۲. همو، ۱۶۹، ۹۰. ظاهراً این امر علاوه بر پی‌گیری سیاست عدم تمرکز، تحت تأثیر اهمیت نظامی آن منطقه که

در مرز خراسان با ولایت قومس قرار داشت، نیز بود که بین زیاریان و آل‌بویه و غزنویان دست به دست می‌شد.

۳. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۲۵۵، ۷-۵۵؛ همو، لباب الانساب، ۶۰۳، ۵۰۱، ۴۹۵، رازی، ۴۳، ابن بابویه قمی، ۷۰۵/۲.

علاوه بر وجود قرآینی دال بر مذهب تسنن و یا تشیع زیدی علویان حسنی،^۱ شرکت فرزند نقیب جدید، ابوالقاسم زید بن حسن، در غزوات سلطان محمود، حکایت از همراهی علویان حسنی با خواسته‌های سلطان دارد. خاصه آن که همین فرزند نقیب نیز جانشین پدر در منصب نقابت گشت.^۲ به هر صورت برکناری علویان زیدی ناخشنودی ایشان را به همراه داشت که منجر به مهاجرتشان از نیشابور گشت. بی‌گمان ناخرسندی همزمان علویان و اهالی سبزوار عاملی مؤثر بود تا یکی از این خاندان موسوم به ابوجعفر محمد زیدی به بیهق مهاجرت کرده، در سبزوار رحل اقامت افکند. این خاندان در آینده از رهبران اهالی سبزوار در نزاع‌های محلی بودند که با حضور آنان در بیهق اختلافات محلی با گرایش‌های مذهبی درآمیخت.^۳ اما واکنش شدید و مستقیم به تغییرات حاصل از سیاست غزنویان، به هنگام آشفتگی ناشی از انتقال قدرت از این حکومت به سلاجقه صورت گرفت که موجب شورش ساکنان بیهق گشت. این شورش منجر به قتل والی منطقه، فقیه محمد بن یحیی جشمی، گردید.^۴

چیرگی سلاجقه بر خراسان، بیهق را با تحولات جدیدی مواجه کرد که مهم‌ترین آن تغییر مجدد کرسی منطقه بود. کرسی بیهق که تحت تأثیر سیاست تمرکززدایی غزنویان تغییر کرده بود، یک بار دیگر به خسروجرد منتقل شد. گویا ریاست منطقه نیز یک چند به عامل قتل والی پیشین، ابوسعید فاریابی رسید؛ اما ریاست ابوسعید که مورد غضب اعیان منطقه قرار گرفته بود،

۱. از جمله دلایل مبنی بر امامیه بودن آل زبارة و زیدی و یا سنی بودن علویان حسنی-در ملتقای قرن چهارم و پنجم-، نمونه‌های زیر هستند: ابوجعفر محمد- مهاجر به بیهق- از طریق ازدواج با ابوالفضل بن محمد طبرسی (از شیعیان امامیه و جد ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، عالم صاحب نام شیعه و صاحب مجمع البیان) در توس وصلت داشت (بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۲۵۵، ۵۷؛ قس: کریمان، ۱۰ / ۷۷-۴۷۴). مهم‌تر آنکه خطیب بغدادی، (۸ / ۶۰-۱۵۹؛ قس سمعانی، ۴۸-۲۴۷) ابوبراهیم جعفر بن محمد (د. ۴۴۸ ق)، فرزند اولین مهاجر علوی به بیهق، را شیعه امامیه دانسته است، مضافاً آنکه نشانه‌ای نیز مبنی بر نقض مذهب امامیه آل زبارة موجود نیست. اما قرائن دال بر مذهب سنت یا زیدی علویان حسنی: جد ابومحمد حسن، اولین نقیب حسنی علویان، از سرداران زیدیان طبرستان بود و پدر بزرگ ابومحمد حسن نیز در سخنان خویش از عثمان با نام امیرالمؤمنین و از عایشه با لقب «أم المؤمنین الصدیقه بنت الصدیق حبیبه رسول الله» یاد می‌کرد (علی بن زید، کتاب الانساب، ۷۱۳). علاوه بر این افرادی از این خاندان خود شافعی و نیز حنفی بودند و با بزرگان این فرق پیوند سببی برقرار کرده بودند (Buliett, pp. 234-240).

۲. بیهقی، علی بن زید، کتاب الانساب، ص ۶۰۴.

۳. همو، تاریخ بیهق، ۲۶۹، ۲۵۵، ۵۵-۶.

۴. همو، ۲۷۳، ۹۲.

چندان دوام نیاورد و با همدستی و سرکردگی بازماندگان محمد بن یحیی به قتل رسید. با قتل وی، ریاست منطقه دیگر بار به خاندان والی پیشین بازگشت و حمزه بن محمد جشمی به امارت منصوب شد؛ با وجود این خسرو جرد همچنان کرسی باقی ماند.^۱

اما سبزواری نیز از تغییرات جدید بی بهره نبود. خواجه نظام الملک، وزیر آلب ارسلان و سپس ملکشاه، که توجه ویژه‌ای به سبزواری داشت، به فرمان او باره شهر را مرمت کرده و مرتفع‌تر ساختند. همچنین مسجد جامع شهر به دستور او تعمیر شد و مسجدی دیگر به نام مسجد سبزواری نیز توسعه یافت. همچنین به دستور وی مدرسه‌ای در سبزواری تأسیس و فقیه احمد بن علی خسرو جردی شافعی به استادی آن منصوب گردید.^۲ احتمالاً ساخت این مدرسه در جهت سیاست خواجه نظام الملک جهت مقابله با نفوذ روزافزون اسماعیلیه در قلمرو سلاجقه و نیز تقویت مذهب مورد اعتقاد وی (شافعی) بود. در واقع حضور اسماعیلیه در سبزواری او را بر آن داشته بود تا چنین مدرسه‌ای را تأسیس کند.^۳

این اقدامات خواجه نظام الملک در نگاهی وسیع‌تر توسعه سبزواری و نیز شرایط کرسی شدن منطقه را برای آن فراهم می‌کرد. اما این تغییرات می‌توانست عکس العمل خسرو جردی‌ها را به همراه داشته باشد که با این روند آبادی‌شان مجدداً تحت الشعاع سبزواری قرار می‌گرفت (نک: دنباله مقاله). از سوی دیگر ساخت مدرسه‌ای برای شافعی‌مذهببان سبزواری می‌توانست موجب برانگیختن واکنش فرق دیگر باشد که احتمالاً نزاع داخلی اهالی سبزواری در ۴۸۶ هـ نتیجه همین موضوع بود.^۴

پایان یافتن اختلافات داخلی سبزواری سرآغاز منازعه با اهالی خسرو جرد بود. در ۴۸۸ هـ میان مردم این دو آبادی نزاعی در گرفت مردمی که به گفته علی بن زید خصومتی دیرینه با یکدیگر داشته‌اند. این خصومت در پی اهانت چند جوان خسرو جردی به یکی از اعیان و بزرگان علوی، فخرالدین ابوالقاسم زبیدی، به جنگ منجر شد (۴۸۸ هـ). به دنبال آن، فخرالدین با همراهی

۱. همو، ۷۳-۲۷۲، ۹۴، ۷۹.

۲. همو، ۲۷۱، ۲۰۷، ۷۷، ۷۴، ۵۳، ۵۰؛ قس: ابن اثیر، ۵۹۱/۹. تعمیر دیوار شهر و توسعه مساجد در سال ۴۶۴ ق انجام گرفت. ساخت مدرسه نیز می‌بایست در همان حدود باشد.

۳. نظام الملک طوسی، ۳۵۷. در مورد سیاست‌های مذهبی خواجه نظام الملک؛ نک: کسای، ۶۹. طبق این سیاست در شهرهای بزرگ نظامیه‌ها - در حکم مراکز تعلیمات عالیه - و در شهرهای کوچک مدارس - محل گذراندن مراحل اولیه تحصیلات - بنا می‌گردید (همانجا).

۴. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی، ۲۲۸.

اهالی سبزوار به خسروجرد حمله کرد که با آتش زدن دروازه آبادی، محله‌ای از آن را غارت کردند.^۱ این سرآغاز دو سال درگیری بود که اگرچه پیروزی اولیه اهل سبزوار را به همراه داشت،^۲ در نهایت هنگامی که با رقابت درونی سلاجقه درهم آمیخت، شرایط تغییر کرد. توضیح آن که مرگ ملکشاه با شورش مدعیان برضد حکومت مرکزی همراه بود. از جمله این مدعیان ارسلان ارغو، برادر ملکشاه، بود که خراسان را به تصرف خود درآورد. او که در ۴۹۰ هـ به قصد فتح به بیهق لشکر کشیده بود، برای فرونشاندن منازعات محلی بیهق و با حمایت خسروجردی-ها، به تلافی تخریب این آبادی به دست اهالی سبزوار، به غارت این شهر و تخریب قلعه و باره آن پرداخت.^۳

با تخریب باروی سبزوار دیگر این شهر بی‌دفاع نمی‌توانست با خسروجرد رقابت کند. اما به‌زودی به دستور برکیارق (حک ۴۹۸-۴۸۷ هـ)، مستوفی امامی مذهب او، مجدالملک اسعد بن محمد قمی، باروی سبزوار را بازسازی کرد (۴۹۰ هـ). او همچنین عمارتی بر آرامگاه علویان مدفون در خسروجرد ساخت که می‌تواند به مفهوم دل‌جویی از علویان سبزوار و توییخ اهل خسروجرد باشد.^۴

با انتصاب سلطان سنجر از سوی سلطان برکیارق به حکومت خراسان،^۵ اختلافات محلی بیهق موقتا فروکش کرد. به ویژه این که او از یک سو با نگه داشتن کرسی بیهق در خسروجرد، و از سوی دیگر با ابقای خاندان جشمی در منصب ریاست منطقه و همچنین سپردن برخی دیگر از مناصب حکومتی به اهالی سبزوار، چون سامانیان سیاست توازن قوا را در بیهق برقرار کرد.^۶ این موضوع به منازعات محلی برای بیش از سه دهه پایان داد. اما بار دیگر اختلافات محلی در دهه سوم قرن ششم، سلطان سنجر را به اعمال سیاست‌های جدیدی در بیهق واداشت. در پی درگیری مستوفی بیهق، عزالدین ابونعیم مختار، با جلال‌الدین محمد علوی، بزرگ علویان زیادی بیهق، علویان و بزرگان ناحیه ماوقع را به دربار سلطان سنجر گزارش دادند.

۱. همو، ۲۶۹، ۵۶.

۲. ابن اثیر، ۱۰ / ۲۷۰.

۳. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۲۶۹؛ قس: ابن اثیر، ۲۶۴/۱۰، ۲۷۰.

۴. همو، ۲۰۶، ۵۳؛ قس: ابن اثیر، ۹ / ۵۹۱.

۵. باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، ۱۳۷. سنجر تا ۵۱۱ به عنوان حکمران خراسان و پس از آن در پی مرگ برادرش سلطان محمد به عنوان سلطان تا ۵۵۲ق بر خراسان حکومت راند.

۶. نک: بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۲۱۹، ۲۲۶-۱۱۵، ۹۹-۹۶.

وی با تفویض منصب مستوفی به جلال‌الدین محمد علوی به غائله خاتمه داد (۵۳۵هـ). اما ظاهراً انتصاب جدید رنجش مستوفی معزول، ابونعیم مختار را از حکومت سنجر به همراه داشت که منجر به پیوستنش به اتسز خوارزمشاه شد.^۱

تغییر مستوفی نیز نتوانست آرامش را به بیهق بازگرداند. زیرا هنگام درگیری سلطان سنجر با ترکان قراختایی در شمال شرق خراسان، اتسز بن محمد خوارزمشاه (حک ۵۵۱-۵۲۱هـ) نواحی غربی خراسان و از جمله بیهق را مورد تاخت و تاز قرار داد. در آخرین ماه‌های ۵۳۶هـ سپاه او بیهق را فتح کرد. سهولت سیطره اتسز بر منطقه می‌تواند نشان از نارضایی اهالی بیهق از حکومت سنجر و گرایش ایشان به اتسز باشد که یک‌چند منجر به تغییر خطبه و ضرب سکه به نامش شد.^۲ با این که سنجر به زودی بیهق را از اتسز پس گرفت، مصالحه سلطان و اتسز نتوانست برای بیهق آرامشی پایدار به دنبال داشته باشد، زیرا حوادث اخیر نوعی آشفتگی اجتماعی را در بیهق به همراه داشت که نمونه آن منازعه اهالی سبزوار با مردم چشم بود. این درگیری منجر به هجوم اهالی سبزوار به چشم گشت (اواخر ۵۳۷هـ). دامنه این نزاع‌ها به سال بعد هم کشید که ظاهراً تخریب قسمتی از حصار سبزوار به دستور حکومت به این غائله پایان داد. با وجود این، اقدام اخیر نیز نتوانست به تحرکات سبزواری‌ها پایان دهد، زیرا در ۵۴۳هـ حکومت، قلعه سبزوار را نیز ویران کرد.^۳ عامل اصلی شورش مردم سبزوار عدم رضایت از حکومت سنجر بود. کشته شدن بزرگان متنفذ سبزوار مانند جمال‌الدین حسین بیهقی، شهاب‌الدین محمد بن مسعود، ابوالحسن علی بن حسن بیهقی و پسرش مجیرالدین محمد در مصاف سلطان سنجر با قراختائیان در قطوان^۴ (۵۳۶هـ)، بدان سبب موجبات دل‌سردی بیشتر سبزواری‌ها را از سلطان فراهم آورد که با کشته شدنشان کسی از اهالی سبزوار جانشین آنها در دربار سلطان نگشت.^۵ هرچند علت مستقیم جنگ و درگیری مردم سبزوار با اهالی چشم روشن روشن نیست، می‌توان حدس زد این موضوع به نوعی ابراز نارضایی اهالی سبزوار از شرایط موجود و تلاش در راه حفظ جایگاه خود در فقدان شخصیت‌های صاحب نفوذ در دربار بوده

۱. همو، ۲۷۵-۷۶، ۱۶-۱۱۵.

۲. همو، ۲۷۲؛ قس: ابن اثیر، ۱۱/ ۸۸؛ نیشابوری، ۴-۴۵.

۳. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۲، ۴-۱۶۳.

۴. نام دهی است در پنج فرسنگی سمرقند (یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴/ ۳۷۵).

۵. بیهقی، علی بن زید، ۲۲۶، ۱۱۶؛ همو، لباب الانساب، ۵۱۷.

باشد؛ به‌ویژه که والیان بیهق هم‌چنان خاندان جشمی بودند.^۱ افزون بر این آبادی جشم نیز که در گذشته مدتی کرسی بیهق گشته بود، می‌توانست هم‌چنان رقیبی برای سبزواری محسوب شود.

به هر ترتیب، وقایع پیش‌گفته اتخاذ خط‌مشی جدیدی را در قبال بیهق ضرورت بخشید. به همین سبب، چندی بعد سلطان سنجر ضمن صدور اجازه ساخت مجدد قلعه سبزواری، برای پایان دادن قطعی به ناآرامی اهالی آن، سیاستی دیگر را در سبزواری پیشه کرد.^۲ سنجر در سال ۵۴۸هـ. تصمیم به انتقال مجدد نقابت علویان نیشابور به آل زیاده گرفت که پیش از این نیز با اعطای تولیت استیفای بیهق به علویان زیادی، ایشان را به خود نزدیک کرده بود.^۳ چنین می‌نماید که تجدید اعتبار زیادیان در واقع پاسخ به نیروی اجتماعی دیگری در بیهق بود که به خوارزمشاه تمایل نشان می‌دادند و با پیوستن عزالدین ابونعیم مختار (مستوفی معزول بیهق) به اتساز خوارزمشاه، پیوند این گروه با خوارزمشاه استحکام یافته بود.^۴ به هر رو تجدید نظر سلطان در سیاست خود به‌زودی تحت‌الشعاع هجوم غزان به خراسان قرار گرفت. اگرچه نقابت علویان نیشابور هم‌چنان در دست علویان حسنی باقی ماند، علویان بیهق از نقیب نیشابور استقلال یافتند و جلال‌الدین محمد بن یحیی زیادی (د ۵۵۳هـ) به نقابت ایشان در بیهق منصوب گشت.^۵ بی‌گمان استقلال علویان ناحیه بیهق از نقیب نیشابور، در افزایش اقتدار سبزواری به عنوان موطن نقیب علویان مؤثر بود؛ خاصه آن که این خاندان منصب استیفای بیهق را نیز در دست داشتند.

۱. همو، تاریخ بیهق، ۱۰۱-۱۰۰.

۲. همو، ۲۶۹.

۳. همو، لباب‌الانساب، ۵۲۵، همچنین صفحات پیشین مقاله حاضر.

۴. همو، تاریخ بیهق، ۱۱۶. علی بن زید بیهقی (تاریخ بیهق، ۶۶-۶۵) از تاج‌الدوله ابوالقاسم احمد بن عبدالله بیهقی به عنوان «وزیرخوارزم» نام می‌برد که از مال خویش عمارت‌هایی در خوارزم و سبزواری کرده بود. لیکن از دوره حیات تاج‌الدوله ابوالقاسم اطلاعی در دست نیست (یوسف هادی، تعلیقات بر تعریب تاریخ بیهق اثر علی بن زید بیهقی، ۴۷۷، پاورقی ۴). اگر وزارت وی مقارن حضور نیروهای اتساز (حک. ۵۵۱-۵۲۱ ق) خوارزمشاه و برادرش ینالتکین در بیهق در سال‌های بعد از ۵۳۵ ق باشد، بی تردید جایگاه او در دربار خوارزمشاهیان در تعاملات ایشان با سبزواری‌ها مؤثر بوده است.

۵. بیهقی، علی بن زید، لباب‌الانساب، ۲۵-۵۲۶. نشانه استقلال علویان زباری عنوان نقیب است که به محمد بن یحیی و سپس جانشینان وی اعطا شد (همو، تاریخ بیهق، ۲۷۲؛ قس: همو، لباب‌الانساب، ۲۵-۵۲۶).

پایان منازعات محلی: مرکزیت سبزوار

به زودی با سقوط حکومت سنجر بیهق دستخوش تحولات جدیدی شد. با مرگ سلطان سنجر درباریانش محمود خان قراخانی، خواهرزاده‌ی سلطان، را به سلطنت برداشتند. اما در بحران سیاسی موجود دو غلام و سردار سنجر، اختیارالدین ایتاق و مؤید آی‌ابه/ایبه، آیپه/ای‌ابه نیز قدرت گرفته و به رقیبی برای محمود خان تبدیل شده بودند. نیشابور و توابع آن در تملک مؤید آی‌ابه بود که لشکر محمود خان با اتحاد با غزان، آن را از او پس گرفت.^۱ پس از آن، لشکر محمود خان به فرماندهی پسرش، جلال‌الدین محمد، به بیهق هجوم آورد. ظاهراً او در بیهق با مقاومت مردم سبزوار روبرو شد که به رهبری نقیب علویان، عمادالدین علی بن محمد بن یحیی زیادی در باروی سبزوار حصار می‌شدند. لشکر مهاجم که خود را ناتوان از فتح شهر می‌دید، درخواست صلح کرده با بسته شدن پیمان، شهر را رها ساخت (جمادی الاخر سال ۵۵۴).^۲ مقاومت اهالی سبزوار در برابر لشکر محمود قراخانی که به هر صورت جانشین رسمی سنجر بود، می‌تواند به مفهوم همکاری و گرایش اهالی سبزوار به مؤید آی‌ابه باشد که در همان سال به بیهق لشکر کشید؛ به‌ویژه آن که ظاهراً پس از فتح منطقه، او بار دیگر پس از سه قرن کرسی بیهق را از خسروجرد، به سبزوار انتقال داد (شوال ۵۵۴).^۳

مرکزیت یافتن سبزوار موجب برانگیختن خشم خسروجردی‌ها و شورش آنان در مقابل مؤید گشت. به همین سبب او در ربیع الآخر سال بعد به بیهق لشکر کشید و خسروجرد را به حصار گرفته بر گرد آن منجنیق نهاد. ساکنان خسروجرد در زیر ضربات منجنیق تسلیم مؤید گشتند. مؤید تمامی ساکنان قلعه خسروجرد را اخراج کرد و کسی را به نگهبانی آن گماشت.^۴ اما با بازگشت مؤید شورشی بزرگ‌تر در بیهق پای گرفت^۵ که موجب لشکرکشی مجدد مؤید در رمضان همان سال گشت. به گفته ابن اثیر شفاعت زاهدی از اهالی نزد مؤید مقبول واقع شد

۱. باسورث، "تاریخ سیاسی و دودمانی ایران"، ۸۴-۸۳، ۱۷۴، ۵۵-۵۴، ۱۴۶.

۲. بیهقی، علی بن زید، ۷۲-۲۷۱؛ قس: ابن اثیر، ۱۱/۳۳-۳۲.

۳. ابن اثیر، ۱۱/۲۳۶؛ سمعانی، ۵/۲۱۶ که حدود ۵۳۰هـ در بیهق بوده، کرسی وقت بیهق را خسروجرد معرفی می‌کند. پس از این تاریخ نیز هیچ نشانی دال بر انتقال کرسی منطقه از خسروجرد تا پایان حکومت سلطان سنجر (حک. ۵۵۲-۴۹۰هـ) در دست نیست. این در حالی است که سمعانی (۲/۴۱۲؛ ۵/۱۲۶) در حدود ۵۶۰هـ از انتقال کرسی بیهق به سبزوار خبر داده است.

۴. ابن اثیر، ۱۱/۶۰-۲۵۹.

۵. از نام آبادی‌هایی شورشی آگاهی در دست نیست.

و او در پاسخ به تسلیم اهل بیهق از تاخت‌وتاز ولایت چشم پوشید.^۱ شاید این تسلیم را بتوان تمکین اهالی از خواست مؤید آی‌ابه مبنی بر مرکزیت سبزوار تلقی کرد.

با این همه، مصالحه اهالی بیهق با مؤید آی‌ابه دوامی نداشت. در حدود ۵۶۰ هـ در پی سیاست‌های توسعه طلبانه ایل ارسلان بن اتسز خوارزمشاه (حک ۶۷-۵۵۱ هـ)،^۲ مردم بیهق به طرفداری از او، از اطاعت مؤید خارج گشتند. سبب روی‌گردانی آنان، به‌ویژه اهل سبزوار از مؤید و تمایلشان به خوارزمشاه چندان روشن نیست. شاید اسکان گروهی از مهاجران علوی در بیهق که در نتیجه سیاست‌های مؤید آی‌ابه از نیشابور مهاجرت کرده بودند، در برانگیختن اهالی منطقه بر ضد مؤید مؤثر بوده است.^۳ افزون بر این احتمالاً تشیع اهالی سبزوار در این ادوار، عامل مؤثر دیگری در گرایش آنان به خوارزمشاه بوده است؛ زیرا مذهب مورد حمایت سلاطین خوارزم تشیع بود.^۴

به هر ترتیب شورش اهالی مؤید آی‌ابه را مجبور به لشکرکشی مجدد به منطقه کرد (محرّم ۵۶۱). او سبزوار، کرسی جدید بیهق، را محاصره و با منجنیق قسمت جنوبی باره شهر را ویران کرد و مردم بسیاری را کشت. مؤید آی‌ابه با فتح شهر، برای حصول اطمینان از عدم شورش مجدد اهالی، فرزندان گروهی از اعیان سبزوار را نیز به گروگان به تختگاه خویش نیشابور برد. لیکن چند ماه پس از این واقعه، حضور نیروهای ایل ارسلان خوارزمشاه در بیهق، او را مجبور به لشکرکشی دیگری به منطقه مذکور کرد که به جنگ با لشکر ایل ارسلان انجامید. در همین گیرودار، آبادی خسروجرد، ظاهراً به دست نیروهای ایل ارسلان، به کلی ویران گشت (ذی الحجه ۵۶۱).^۵ به احتمال فراوان، ویرانی خسروجرد به سبب حمایت اهالی آن از مؤید آی‌ابه بود، زیرا در منابع به وقایع سال‌های بعدتر، تنها به نزاع مؤید با اهالی سبزوار تصریح شده است. افزون بر این، خواندن خطبه سلطنت به نام ایل ارسلان در سبزوار که به محض ویرانی

۱. همانجا.

۲. قفس اوغلی، ۱۰۰.

۳. نک: ابن اثیر، ۱۱ / ۲۷۱؛ قس: بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۶۴. همو در لباب الانساب (۶۳۶ به بعد) به برخی از این علویان مهاجر اشاره کرده است.

۴. در مورد تشیع اهالی سبزوار؛ نک: قزوینی رازی، ۲-۳، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۹۴. در مورد سیاست مذهبی خوارزمشاهیان در حمایت از تشیع و معتزله؛ نک: باوفا، ۲۹-۵۲.

۵. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، ۲۸۴.

خسروجرد انجام شد، می‌تواند نشان دیگری از تأیید همین نظر باشد (دهم ذی‌الحجه ۵۶۱).^۱ به هر روی ویرانی خسروجرد و تثبیت مرکزیت سبزوار نقطه پایانی بر منازعات محلی بیهق بود، زیرا از این پس در هیچ منبعی به اختلافات محلی بیهق اشاره نشده است. مضافاً آن که همین منابع به مرکزیت مداوم سبزوار، پس از حوادث اخیر، و عدم بازسازی خسروجرد تصریح دارند.^۲

نتیجه

افزایش اهمیت راهبردی بیهق سرآغاز توجه حکام خراسان به این ناحیه بوده است. موقعیت جغرافیایی بیهق (قرار داشتن بر میسر شاهراه خراسان-ری) از یک سو حفظ امنیتش را جزو اولویت‌های حکام خراسان می‌کرد، و از سوی دیگر آن را در معرض یورش‌های گه‌گاهی نیروهای سرکش قرار می‌داد. در نتیجه این وضع، تغییر سلسله‌های حاکم بر خراسان و نیز ویرانی‌های ناشی از هجوم نیروهای سرکش که بیش از همه متوجه کرسی منطقه بود، به جابجایی مکرر کرسی ناحیه انجامید. تغییر کرسی نیز به نوبه خود رقابت کرسی‌های جدید و قدیم را در پی داشت که حدود سه قرن تداوم یافت. لیکن در نیمه قرن پنجم، سیاست حکومت مؤید آی‌ابه در انتقال مجدد کرسی به سبزوار که شرایط جغرافیایی-اقتصادی برتری در منطقه داشت، نقطه پایانی بود بر رقابت و منازعات دیرپای محلی اهالی بیهق، به‌ویژه آن که ویرانی خسروجرد در ۵۶۱هـ مانع از آن شد که رونق گذشته را به‌دست آورد. بدین گونه از آن پس سبزوار برای همیشه کرسی بیهق باقی ماند.

کتابشناسی

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر- داربیروت، ۱۳۸۵هـ/۱۹۶۵م.
ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه مستفید و غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۷۲.
ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *صوره الارض*، به کوشش جی، اچ کرامر؛ لیدن: مطبع بریل، ۱۹۳۹-۱۹۳۸م.
ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد، *وفیات الاعیان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۶۳م.

۱. همانجا.

۲. در مورد مرکزیت سبزوار؛ نک: جوینی، ۱/ ۱۳۸، ۱۱۸؛ ۲/ ۲۷۳، ۲۴۰، ۲۲۴، ۲۵، ۲۴؛ حافظ ابرو، ۱/ ۱۴۷، ۱۳۹، ۱۲۷، ۵۷، ۳۴-۲۶، ۱۷؛ سمرقندی، ۱/ ۱۱۳۷، ۱۱۲۹؛ قس: مستوفی، ۵۰-۱۴۹. در آثار فوق هیچ نامی از خسروجرد نیست؛ همین موضوع دلالت بر عدم بازسازی خسروجرد پس از ویرانی آن به دست خوارزمشاهیان دارد.

- ابن رسته، احمد بن عمر، *العلاق النفیسه*، به کوشش دخویه، لیدن، مطبع بریل، ۱۸۹۱ م.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- اصفهان‌ی، حمزه بن حسن، *تاریخ سنی ملوک الارض و الأنبیاء*، به کوشش جواد ایرانی تبریزی، برلین، ۱۳۴۰ ش.
- اکبری، امیر، *تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی - سمت، ۱۳۸۴.
- باسورث، ا، کلیفورد، *تاریخ سیستان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۷۷.
- همو، "تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (از ۳۹۰ تا ۶۱۴ هـ ق/ ۱۰۰۰ تا ۱۲۱۷ م)"، *تاریخ ایران کیمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)* ج ۵، زیر نظر ج. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۷۹.
- همو، "طاهریان و صفاریان"، *تاریخ ایران کیمبریج (از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان)* زیر نظر ر. ن. فرای، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، چ ۲، ۱۳۷۲.
- باوفا، ابراهیم، "سیاست مذهبی خوارزمشاهیان"، *نشریه تاریخ و تمدن اسلامی*، سال ۵، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، بی جا، بی تا.
- بیهقی، علی بن زید، *تاریخ بیهق*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۱۷.
- همو، *لباب الانساب والالقباب و الاعقاب*، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۱۰ ق.
- بیهقی، ابوالفضل محمد، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران، آفتاب، چ ۱۲، ۱۳۸۷.
- تاریخ سیستان*، مجهول المؤلف، به کوشش محمد تقی بهار، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۱.
- جوینی، علاءالدین عطاملک، *تاریخ جهانگشای*، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، مطبع بریل ج ۱، ۱۳۲۹ هـ / ۱۹۱۱ م، ج ۲: ۱۳۳۴ هـ / ۱۹۱۶ م، ج ۳: ۱۳۵۵ هـ / ۱۹۳۷ م.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، *زیده التواریخ*، به کوشش کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۲.
- رازی، محمد بن عمر، *الشجرة المبارکه فی انساب الطالبیة*، به کوشش مهدی رجائی، قم، مکتبه المرعشی، ۱۴۰۹ ق.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران (بعد از اسلام)*، تهران، امیرکبیر، چ ۱۱، ۱۳۸۶.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به کوشش عبدالحسن نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، دفتر دوم، ۱۳۸۳.

- سمعانی، أبوسعید عبد الکریم بن محمد، *الأنساب*، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، به کوشش محمد ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ط الثانية، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۴، ۱۳۸۴.
- عماری، حسین، "آل زیار"، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چ ۱۳، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- عوفی، محمد، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، به کوشش امیربانو مصفا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۶.
- فرای، ریچارد، *بخارا (دستاورد قرون وسطی)*، ترجمه محمود عرفان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- قدامه بن جعفر، *الخراج و صنعه الکتابه*، به کوشش محمدحسین الزبیدی، بغداد، دارالرشید للنشر، ۱۹۸۱.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، *التقض موسوم به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، به کوشش محدث آرموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- قفس اوغلی، ابراهیم، *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*، ترجمه داود اصفهانیان، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۷.
- کسائی، نورالله، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۳.
- گردیزی، أبوسعید عبدالحی، *زین الأخبار*، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای اسلامی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- مارکوارت، یوزف، *ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
- مستوفی، حمد الله، *نزهة القلوب*، به کوشش گای لسترنج، تهران، افست دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مفتخری، حسین، *خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم هجری*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
- مقدسی، أبوعبدالله محمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، قاهرة، مکتبة مدبولی، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
- ناجی، محمدرضا، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.

- نظام‌الملک توسی، حسن بن علی، *سیاست‌نامه*، به کوشش جعفر شعار، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۸.
- نظامی عروضی، نظام‌الدین، *چهار مقاله*، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر، چ ۱۲، ۱۳۸۰.
- نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین، *سلجوقنامه*؛ تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- وزیری کرمانی، احمد علی خان، *تاریخ کرمان*، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، کتابخانه فرمانماتیان، ۱۳۴۰.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ط الثانية، ۱۹۹۵ م.
- همو، *المشترک وضعاً و المفترق صقلاً*، به کوشش فردیناند وستنفلد، لایپزیک، ۱۸۴۶ م.
- یعقوبی، ابن واضح، *البلدان*، به کوشش محمد امین ضناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م.
- هادی، یوسف، *تعریب تاریخ بیهق اثر علی بن زید بیهقی*، دمشق، داراقرأ، ۱۴۲۵ ق.

Bulliet, Richard.W, *The Patricians of Nishapur*, Harvard University Press, 1972.
M. Shaban, *The Abbasid revolution*, Cambridge, University Press, 1970.